

## شناخت انسان

### مشکینی، علی

مطالب زیر بخش کوتاهی است از مباحثی درباره انسان بر حسب آنچه که به نظر ابتدائی از کتاب کریم و اخبار اهل بیت وحی(ع) راجع به تاریخ تگون و شرح حال این موجود استفاده می‌شود، این بخش بمنزله ترجمه برخی از آیات شریفه است که بعنوان فصلی از فصول آن نگارش یافته است.

\*\*\*1- انسان نشأت یافته از یک نفس است:

یا بدین معنی که نسبت همه افراد این نوع به نحو توالد منتهی به یک فرد خاص می‌شود که او مخلوق بی‌سابقه ید قدرت حق تعالی و آفریده شده به نحو اعجاز است نه بر طبق قانون تکامل حاکم بر سائر ابناء جنس او

(خلقکم من نفس واحدة)

1.

و این مطلب منافی آن نیست که فردی دیگر مسانخ وی بنحو ابداع آفریده شده باشد تا شرط طبیعی تحقق سائر افراد این نوع حاصل گردد

(و خلق منها زوجها)

2.

(1) و 2- همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید. النساء/1

و یا افراد دیگری بعدد نخستین اولاد آن دو مخلوق به عنوان همسر آنها خلق شده باشند تا شرط شرعی تکثیر نسل فراهم آید، زیرا بر حسب دلالت اداله شرعی برنامه‌های دینی زندگی بشر که از آن جمله، حرمت ازدواج با ارحام است، توأم با تگون خود وی تشریح شده است.

\*\*\*2- انسان موجودی است ک بدو خلقتش از ناتوانی آغاز شده و سپس نیرومند و توانا گشته و چون حرکتش در قوس صعودی پایان یافته، در مسیر قوس نزولی به مشابه حال اول برگشته است

(خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا و شیبة)

1 آری خدای اسنان، یخلق ما یشاء است.

3- مبدء سیر انسان امری است بس مجمل و مجهول و پنهان از محدوده اذهان متعارف، لکن به تصریح خالق وی، سرچشمه حرکتش خاک است.

(خلقکم من تراب)

2 و پس از پیمودن مسافتی دور یا نزدیک در مقری خاص به نام رحم قرار می‌گیرد، در آنجا به مدتی محدود حرکت‌های کمی و کیفی را می‌آغازد، لکن تشخیص ماهیت و صورت و حالات مختلف وی در فاصله بین مبدء و رحم مشکل و امری مرموز و پیچیده است و جز با چشم فکر که مسلح به ابزار علم باشد نتوان دید.

و اما محیط رحم از نظر ساختار خود آن، مسکن و مهیا بودن لوازم تحرک و رشد و فراهم آمدن وسائل آن و از نظر کیفیت این حرکت و انواع و ابعاد آن، از حساس‌ترین قطعات مسیر این سفر است، و مستفاد از کلام حق تعالی در این مورد آن که آنجا را باید رحم نامید، بلحاظ آنکه منشأ رحمتها و عواطف غریزی این نوع و سرچشمه قرابتها و خویشی است و اقارب نیز ارحامند بدین جهت که رابطه تگون و نشأت و توقف موقت در آن محل دارند

(یصورکم فی الأرحام)

3، و باید قرار مکینش خواند چه آنکه مقری در داخل محوطه ذات (1) - شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید و سپس بعد از این ضعف و ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد. روم/54.

(2) - شما را از خاک بیافرید. روم/20.

(3) - شما را در رحم (مادران، آن چنان که می‌خواهد) تصویر می‌کند، آل عمران/6.

بشر است پس محلی که از خود وی نیز مصون‌تر است

(فجعلناه فی قرار مکین)

1 و باید آنجا را ظلمات ثلاث و نهانخانه تاریکی‌های سه گانه گفت، چه آنکه قرارگاهی است بسیار در داخل زهدان مادر، و آن نیز در میان جداره‌های دل و اضلاع و فقرات ظهر بدن

(فی ظلمات ثلاث)

و در کیفیت نشأت و تعداد حرکت‌های انسان در این مقطع زمانی و مکانی، سخن بسیار است چه آنکه این مسافر علاوه بر آنکه خواه ناخواه در طریق حرکت جوهری است، حرکت‌هایی در بعد «کم و زنی» و «کیف لونی» و «هیأت جسمی» و غیره انجام می‌دهد.

مطلب قابل توجه در این مقام حادثه مهمی است که برای این موجود در اثناء اقامتش در محیط رحم رخ می‌دهد و آن اینکه پس از گذشت کمتر از نیمی از ایام توقف، ناگهان تغییری بس شگفت آور در وی حاصل می‌شود و گویا فصلی بر جنس وجودش منضم می‌گردد و به لباس نوعی از انواع دیگر در می‌آید، چه آنکه وی جسم نامی بود و عروض حالت‌هایی مانند نطفه و علقه بودن، جز تبدل اوصاف کمی و کیفی در ماده و واحده، چیزی ایجاد نکرده، لکن این بار بنحو تبدل جوهری و نوعی، حیات و قدرت و شعور بر وی عارض شده، و اوصاف انسان بطور خفیف و کم رنگ و شبه الاستعداد در وی تحقق می‌یابد، و می‌توان گفت که جسمی نامی، بناگه حیوانی ذی روح می‌شود و موجودی لا یشعر، بطور اعجاز بانگ «انا الانسان» می‌زند.

مطلب دیگر قابل دقت در این مورد، درک ماهیت آن موجود عارض است که به مجرد تماس خود، جمادی را حیوان و حیوانی را انسان می‌سازد، آیا او از نسخه همان موجود است که از طریق نفس مسیحائی در هیئت طیر و جسد مرده انسانها دمیده می‌گشت و آن، بی درنگ مرغ می‌شد و به پرواز در می‌آمد و این ناگهان انسان می‌شد و به آواز در می‌آمد؟

(فانفخ فیه فیکون طیرا)

3.

(1) و آن نطفه را (از صلب پدر) به قرارگاه رحم مادر منتقل ساختیم.مرسلات/21.

(2) من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم و سپس در آن می‌دمم و پرنده‌ای می‌گردد. آل عمران/49.

(3) و مردگان را زنده می‌کنم. آل عمران/49.

و نیز آیا او از همان جنس است که از تماس کف پایش یا پای مرکبش خاک راه حیات می‌یافت و از برخورد آن خاک، مجسمه عجلی به صدا در می‌آید، و خوار می‌گردد

(فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبتها)

1

(عجلا جسدا له خوار)

2.

و عجیب آنکه رمز این عویصه را کسی نیافته که آن موجود عارض و فصل منوع چیست؟ امری مادی و مندرج در تحت اجناس فصول عالم معروض است؟ یا از جهانی دیگر می‌باشد؟ و بهر تقدیر آیا موجود جدید الخلقه‌ای است و یا آنکه از قبل، مخلوق و ذخیره و بایگانی شده است، و آیا کیفیت انضمام و ترکیب و انتلاف عارض و معروض و تأثیرات تقابله‌شان چگونه است؟

مشهور میان دانشمندان این بحث این است که ماهیت آن مهمان تازه وارد، جنسی بس متعالی است، او از جواهر عالیه جهان هستی است و حقیقتش را اکثریت قاطع دانش پژوهان به جوهر مجرد تعریف می‌کنند، ولی عده‌ای دیگر بر آنند که او جسمی نورانی و رقیق و شفاف و ملکوتی و مسناخ جوهره فرشتگان است.

و بهر حال لازم التوجه آنکه جنس اسبق معروض، که جوهرش لجن و لای است با فصل عارض که ماهیتی آنچنان ممتاز دارد، چگونه توافق دارند؟ و آیا پس از ارتباط قهری، اثرات متضاد و کششهای مختلف دو جوهر چه نتایجی حسنه و یا سیئه در این معجون ایجاد می‌کند. و اصلا طبع او قابل است تا پایه‌ای این، تنزل کند و یا طبع این صالح است تا رتبه‌ای او ترقی نماید؟

او پرنده و رقاء عالم قدس است و از مرآی و منظر مقله و دیده‌های هر عارفی محبوب، او به کراهت تنزل کرد و در دخمه جسد تاریک مأوی گزید، او گر چه به تدریج الفت یافت، لکن ریزش گوهرهای اشک از دیده حسرتش احیانا، نشانگر آن است که دل به محل اقامت نیسته و بالاخره روزی بشوق فضای لاهوت از زندان رها خواهد شد

(و لو لا الاجل الذی کتب اللّٰ علیهم لم تستقرّ ارواحهم فی اجسادهم

3 و لکن برخی از آنرا سخت با مسکن الفت گرفته (1) - قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آنرا افکندم. طه/96.

(2) - گوساله‌ای بی‌روح که صدای گاو داشت. الاعراف/148.

(3) و اگر نبود، اجل و مدتی که خدا برای آنان تعیین کرده، جان در بدنشان قرار نمی‌گرفت. نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه 184 معروف به خطبه همام ص 612.

و دل بسته و در هیچ حالی حاضر به فراق آن نیست

(اخلد الی الارض و اتبع هواه)

1

چگونگی توجه این موجود، به ارزش جوهر خویش و عدم تناسب این صدف، با گوهر خویش و پی بردن او به مقام والای خود و توجه به محبس تنگ و ظلمانی خویش، و در فکر آزادی بودن و یا رحل اقامت و خلود افکندن، امری است بس مهم و مسأله است کلامی و اخلاقی.

\*\*\*4- از بیان سابق معلوم شد که انسان موجودی است معجون آسا مرکب از موادی متضاد مختلف که هر ماده‌ای را اقتضائی خاص است و پیوسته به واسطه تضاد اقتضائات و کشمکشهای مختلف در معرض آزمایش و امتحان و انتخاب اصلح یا افسد در ابعاد فکری و اخلاقی و اعمال و رفتار، قرار می‌گیرد و بدین جهت علی‌الدوام از نظر فکرش در معرض انتخاب مکتب‌ها و باورها و از لحاظ روانش در آزمایش تخلق به فضائل و رذائل و در مقام علمش، دچار گزینش کردار زیبا و زشت است

(اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ)

2

(و نبلوكم بالشر و الخير فتنه)

3.

\*\*\*5- انسان طبعا به غایت ستمگر و نادان است و پس از آنکه خدای وی، معروضه امانت را بر اجرام عالم بالا و بر این کره خاکی، و بر قله‌های مرتفع آن عرضه داشت و آنان از قبول و پذیرائی بشدت هراسیده و سر باز زدند، وی چنین بار سنگینی را بپذیرفت و بر عهده گرفت و از این رو، ستم و جهل خود را ثابت نمود

(انّه كان ظلوما جهولا)

4.

\*\*\*6- انسان در مقام آزمایش و بر سر دو راهیهای خیر و شرّ و در موارد اختلاف رهنمودهای خرد و هوی، طبق آنچه ظواهر نقل و تجربه عقل نشان (1)- او به پستی گرائید و از هوای نفس پیروی کرد. الاعراف/176.

(2)- ما او را از آب نطفهء مختلط (بی حسّ و شعور) خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم. الانسان/2.

(3)- و ما شما را به خیر و شرّ عالم مبتلا کردیم تا شما را بیازمائیم. الانبیاء/35.

(4)- انسان بسیار ستمکار و نادان بود. الاحزاب/72.

می‌دهد، طبعا میلش بسوی شرور و راهش انتخاب شرّ است، خواه موضوع آزمایش باورها و تصدیقات باشد و یا ملکات و اعمال

(انّ الإنسان لفي خسر)

1

(انّ الانسان ليطغى)

2

(انّ الانسان خلق هلو عا)

3.

اگر توهم شود که مطلب فوق مخدوش است زیرا مفاد کلام حق آنکه وی به حسب ذاتش، متمایل به توحید ایمان و بر حسب فطرتش پذیرای دین است

(فطرة الله التي فطر الناس عليها)

4.

جواب آنکه مفاد کلام حضرت حق آن است که در فطرت وی جاذبه توحید است و آن مسلم است، لکن مذا آن است که در مقام تعارض دو اقتضاء، غلبه با تبعیت هوس و هوی است

(و ما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنين)

5

7\*\*\*-انسان از یک نظر برترین و گرامی‌ترین موجود جواهر عالم تکوین است و یا حداقل در درجه دوم از مخلوقات جهان هستی است، لکن تعبیر درست و اصل از عاصم و معصومین (ع) آنکه صالحان خالص از این نوع در درجه اول و افراد عادی از درجه دوم‌اند و نتیجه این بیان آن است که او به طبع اولی در مرتبه ثانیه است که گاهی بعروض جهات فاضله، ترقی و دیگر گاه به واسطه عوارض انحطاطی، تنزل می‌کند

(و فضلناهم علی كثير ممن خلقنا تفضيلا)

6.

(اخذ الى الارض و اتبع هواه)

7.

8\*\*\*-او آفریده ید قدرت حضرت حق است و بدین جهت خداوند از همه خطرات درونی و اندیشه‌های روان او آگاه است و به وی آن چنان نزدیک است که رگها از گردن و اعصاب از بدن

(اوليس الله باعلم بما فی صدور العالمين)

8و

(و نحن اقرب اليه من حبل الوريد)

9.

(1)-البته که انسان در خسارت و زیانکاری است و العصر/2.

- (2) انسان از کفر و طغیان باز نمی‌ایستد. العلق/6.

- (3) انسان، طبعاً مخلوقی سخت حریص و بی‌صبر است. المعارج/19.

- (4) طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است. الروم/30.

- (5) تو هر چند تلاش و ترغیب در ایمان مردم کنی باز اکثر آنان ایمان نخواهند آورد. یوسف/103.

- (6) و ما فرزندان آدم را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم. الاسراء/70.

- (7) او به پستی گرائید و از هوای نفس پیروی کرد. الاعراف/176.

- (8) آیا خدا از هر کس بر دل‌های خلائق داناتر نیست؟ العنکبوت/10.

\*\*\*9- او را مصور اصلی که تصویرگر اجسام و هیئت بخش‌هایک و شکل دهنده اشباه عالم هستی است در هیأتی بس نیکو آفریده است، اعضاء و اندام‌هایش را موزون، استکلنش را استوار و صورتش را زیبا قرار داده، به گونه‌ای که مبدء صنعت گر پس از اتمام خلقتش به خویشتن آفرین و تبریک گفته و چنین بر می‌آید که این تحسین به وسیله حصول رابطه و انتلاف میان عوالم علوی و سفلی تحقق یافته است

(صورکم فاحسن صورکم)

1

(لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم)

2

(فتبارک الله احسن الخالقین)

3

(و اذا النفوس زوجت)

4.

\*\*\*10- او گرفتار فراموشی و نسیان است و بدین جهت در مقام تسمیه او، تناسب نامش با این صفت مراعات شده است، چه آنک انسان را می‌توان به اشتقاق کبیر، مشتق از کلمه نسیان دانست و از این رو، خدای وی درباره آدم که نخستین فرد و به منزله رب النوع این جنس است فرموده است:

(و لقد عهدنا الی آدم من قبل فَنسى و لم نجد عزما)

5.

\*\*\*11- همه عملکرد قلبی و جوارحی انسان که همانند پرنده‌گانی از لانه جنان و ارکان، یعنی مغزو و اعضایش برون می‌پزند، محط سؤال و مورد محاسبه‌اند و همانند طوق مسؤلیت، آویزه گردن وی‌اند که لیست تدوینی آن در روز رسوخیز بشکل کتابی مدون بدستش داده خواهد شد و این کتاب در جلو چشمان صاحبش گشوده شده و او مأمور بخواندنش خواهد شد و بوی گفته می‌شود که دیگر نیاز به حساب گر خارجی اعمالنداری

(و كلّ انسان الزمانه طائرہ فی عنقہ و نخرج له يوم القيامة كتابا يلقاه منشورا، اقرأ كتابك كفى بنفسك  
-9) و ما از رگ گردن او، به او نزدیکتر هستیم. ق/16.

-1) و شما را در بهترین صورتها به تصویر کشید. المؤمن/64.

-2) ما انسان را در احسن تقدیم و نیکوترین صورت در مراتب خود وجود بیافریدیم. التین/4.

-3) پس مبارک و آفرین باد بر «الله» که بهترین آفرینندگان است. المؤمن/14.

-4) و هنگامی که نفوس خلق با هم جنس خود در پیوندند. التکویر/7.

-5) و ما با آدم عهد بستیم (که فریب شیطان را نخورد) ولی او فراموش کرد و او را در عهد خود ثابت قدم نیافتیم. طه/115.

اليوم عليك حسيبا)

1.

12- او موجودی است مشکک و سخت تردید پذیر، بطوری که هر حقیقت میرهن در برابر هوسهایش فرار گیرد، اگر انکار آشکارا نتواند، اشکال آشکارا خواهد کرد مثلا او میگوید: چگونه پس از مرگ حیاتی تواند بود؟ و نمیگوید چگونه از کتم عدم بعرصه وجود آدم، مگر نه این است که این مسافر مرموز از مبدئی بس مبهم تحت ارادهای قاهر شروع به سفر کرده و راهها پیموده، تا در این محیط موقت رحل اقامت افکنده؟

(و يقول الانسان اذا مامت لسوف اخرج حيا)

2.

\*\*\*13- او چنان است که چون رحمت و نعمتی از وی سلب شود و شری به وی برسد، سخت پریشان و محکوم روح یأس و نومیدی می‌گردد،

(و ان مسة الشتر فيوس قنوط)

3.

\*\*\*14- او به هنگام شتاب، ضررو تباهی خویش را می‌طلبد، بدان گونه که خیر و صلاحش را حقیقت این است که وی طبعا سخت شتابزده است.

(و يدع الانسان بالشر دعاءه بالخير و كان الانسان عجولا)

4.

\*\*\*15- او از پی جوئی امیال و طلب مشتتهیات، سیر نمی‌شود و خسته و ملول نمی‌گردد و چون به نعمت و رفاه رسد، اعراض می‌کند و غافل می‌گردد و پهلو از انجان وظائف تهی می‌نماید.

(لا يسم الانسان من دعاء الخير)

5

(و اذا انعمنا

(1)- اعمال هر انسانی را به گردنش قرار دادیم و روز قیامت کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در مقابل خود گشوده می‌بیند.

(به او می‌گوئیم) کتاب را بخوان، کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی. الاسراء/14 و 13.

(2)- و انسان گوید: آیا چون بمیرم باز بزودی سر از قبر بیرون آورده و زنده خواهم شد؟ مریم/66.

(3)- و اگر به وی شر و آسیبی رسد، مأیوس و نا امید می‌گردد. فصلت/49.

(4)- و انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می‌کند، آنگونه که نیکيها را می‌طلبد و انسان همواره عجول است. الاسراء/11.

(5)- انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود. فصلت/49.

علی الانسان اعرض ونا بجانبه)

1.

\*\*\*16- او چنان است که اگر همهء گنجهای رحمت حق را در اختیارش قرار دهی کم شمارد و روح آزو و طمع، اجازهء انفاق و احسانش ندهد به گمان آنکه انفاق مال سبب نابودی آن است و گویا انسان از نخستین روز خلقتش بخیل بوده

(قل لو انتم تملكون خزائن رحمة ربّي اذا لامسكتم خشية الانفاق و كان الانسان قنورا)

2.

\*\*\*17- او در برابر آنچه مخالف هوای او است لجوج و متعصب و مجادله پرداز است و حق هم باشد سخت به خصومت بر می‌خیزد

(و كان الانسان اكثر ثنى جدلا)

3.

\*\*\*18- او به هنگامی که ضرر و زیانش رسد و سختی و مصیبت ببندد به سوی حق روی آورد، خفته و نشسته و ایستاده دست بدعا بردارد، و دعائی طولانی کند و چون نجات یابد و به نعمت و رفاه رسد آنچنان غفلت کند که گویا این آدم آن نبود که خدا را می‌خواند

(و اذا مسّ الانسان الضرّ دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما كشفنا عنه ضره مرّ كان لم يدعنا الى ضرّ مسّه)

4

\*\*\*19- او طبعا راهی طریق هوس است و پیوسته در صدد آن است که هر چه به زندگی ادامه دهد عصیان کند و اقدام به فجور نماید و پرده عفاف بدرد

(بل یرید الانسان لیفجر امامه)

5.



- (1) \*\*\* هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم (از حق) روی می‌گرداند و متکبرانه دور می‌شود. الاسراء/83.

- (2) بگو اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید، به خاطر تنگ نظری، امساک می‌کردید، مبدا انفاق، مایه تنگدستی شما شود و انسان سختگیر است. الاسراء/100.

- (3) و انسان بیش از هر چیز به جدل می‌پردازد. کهف/54.

- (4) و هنگامی که به انسان زیان و ناراحتی برسد ما را (در همه حال) در حالی که به پهلو خوابیده... بانسته، یا ایستاده است، می‌خواند، اما هنگامی که ناراحتی او را بر طرف ساختیم، چنان می‌رود. که گوئی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده، نخوانده. یونس/12.

- (5) بلکه انسان می‌خواهد (از عمرش) هر چه در پیش است به فسق و فجور بپردازد. القیامة/5.

20- او خود از درون خویش آگاه و به صفات داخلی و میول و هوسهای خود بصیر و از انگیزه حرکت‌های خویش مطلع است گر چه دهها عذر برای توجیه تخلفات خود القاء کند

(بل الانسان علی نفسه بصیرة و لو القی معاذیره)

1.

\*\*\* 21- انسان سخت مورد عنایت ذات اقدس حق است و حضرتش به منظور هدایت و تعلیم و تربیت و ترقی و تکامل وی، پاکترین و خالصترین افراد نوع او را از سوی خویش انتخاب و به طرف او گسیل داشته، و روی این انگیزه برنامه‌های متنوعی بر حسب اقتضاء طبایع و افکار و ازمنه و اعصار و محیط‌های زیست فردی و اجتماعی وی تنظیم و در طول تاریخ ابلاغ فرموده است.

انتخاب شدگانت مزبور بنام رسولان و پیام‌آوران و برنامه‌های تنظیمی بنام کتب و دین و شرایع آسمانی نامیده می‌شوند.

در توضیح حال این برنامه‌ها امور زیر لازم‌الذکر است:

الف- محتوای کتب آسمانی و دین و هر شریعتی از شرایع الهی عبارت از معارفی مختلف و مسائلی متنوع است از قبیل احکام اعتقادی، فروع عملی، ادله اثبات توحید و سایر اصول عقائد، قصص و تواریخ گذشتگان، شرح حال عوالم پس از مرگ، بیان اخلاق و حالات انسانی، شرح حال برخی از مغیبات نظیر فرشتگان، اجنه و شیاطین، ایراد مثالها و مواعظ و اندرزها و غیر اینها از علوم و فنونی که استقلالا و یا استطرادا در خلال کتب آسمانی و محتوای برنامه‌های دینی مندرج می‌شوند، مجموعه امور فوق، ابتداء باید از طرف پیام‌آور بر افکار جامعه عرضه شود چه آنکه آنها هستند که مورد مخاطب حضرت حق و متکلف به دریافت و پذیرش برنامه‌اند و در اینجا است که حجت بر آنان تمام و تکالیف معروضه منجر و مسجل می‌شود، و در این مرحله (پذیرش جامعه نسبت بدین معروضه) است که اکراه و اجبار راه نیابد و هیچ فرستاده‌ای را چنین تکلیفی نیست و نمی‌تواند باشد که شریعت خود را به قدرت شمشیر تحمیل نماید بلکه باید به وسیله بیان برهان و اظهار معجزه به اثبات رساند

(لا اکراه فی الدین)

2

- (1) بلکه انسان بر نیک و بد خویش به خوبی آگاه است و هر چند (پرده‌های) عذر بر خود بیفکند. القیامة/15.

- (2) البقرة/256.